

Representation of Intellectuals' Role in Contemporary Iranian History: A Perspective from John Foran and Its Evaluation

Mohsen Afrough¹, Saeed Baghestani², Mehdi Rashid³

¹ Ph.D. Student, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
(Corresponding author). afroughmohsen@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. sbaghestani598@gmail.com

³ Ph.D. Student, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. irashid.m1374@yahoo.com

Abstract

The construction and distribution of power within societies and the formation of social systems result from the emergence and manifestation of social and political movements. Understanding society and representing historical events necessitate a comprehensive insight into these phenomena and their social roles. One significant phenomenon influencing contemporary Iranian history is intellectualism, which has captivated even distant Orientalists. John Foran, a prominent Iranologist, examines the role of intellectuals in Iran's contemporary history. This study investigates how Foran represents the role of intellectuals in Iran's historical events. Employing a descriptive-analytical method, the findings suggest that intellectuals, drawing on Western teachings and secular practices, aimed to restructure Iranian society and transition its religious and national identity towards modernity. They sought to usurp the leadership of Iranian movements—from the Tobacco Protest to the Constitutional Revolution and beyond—from the clergy, who were the people's leaders, thereby redirecting national interests and public rights in favor of colonial powers. In instances like the Constitutional Revolution, they facilitated the movement's deviation towards British interests. However, Foran minimizes the role of the clergy and the populace throughout contemporary history, instead emphasizing intellectuals as the primary architects of historical events. A review of credible historical documents and a comparison with Foran's interpretations reveal inaccuracies in his historiography, particularly concerning the portrayal of intellectuals. His reliance on secular assumptions and disregard for the ideological capacities of society and Iran's indigenous contexts have led to flawed analyses, presenting a sanitized narrative of intellectuals' activism in contemporary history. Ultimately, document analysis indicates that in most movements, the primary leadership was held by scholars and clergy, who endeavored to utilize all available capacities, including those of intellectuals.

Keywords: Intellectuals, Orientalists, John Foran, National Interests, Clergy.

Received: 2024-06-10 ; Received in revised form: 2024-07-20 ; Accepted: 2024-08-18 ; Published online: 2024-09-29

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2005597.2089>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بازنمایی نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران از منظر جان فوران و ارزیابی آن

محسن افروغ^۱، سعید باغستانی^۲، مهدی رشید^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه،

قم، ایران (نویسنده مسئول). afroughmohsen@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. sbaghestani598@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. irashid.m1374@yahoo.com

چکیده

ساخت و توزیع قدرت در جوامع و تکوین نظامات اجتماع، برآینده ظهور و بروز جریان‌ها و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی است و شناخت جامعه و بازنمایی رخدادهای در گرو بینش جامع درباره این پدیده‌ها و نقش اجتماعی آن‌ها می‌باشد. یکی از پدیده‌های فعال و موثر در ساخت تاریخ معاصر ایران، روشنفکری است؛ تا جایی که حتی از فرسنگ‌ها دورتر، چشم‌های مستشرقین را به خود خیره کرده است. جان فوران به عنوان یکی از اصلی‌ترین مستشرقان ایران‌شناس، به بررسی نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران پرداخته است. سؤال اصلی پژوهش این است که نقش روشنفکران در وقایع تاریخ معاصر ایران از دیدگاه جان فوران، چگونه بازنمایی شده است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که، روشنفکران با تکیه بر آموزه‌های غربی و رویه‌های سکولار، درصدد مهندسی ساختارهای جامعه ایران و تحویل هویت دینی و ملی به هویت مدرن برآمدند. آنها در تلاش بودند برای ربودن رهبری جنبش‌های ایران از تنباکو و مشروطه تا انقلاب، از روحانیت به‌عنوان رهبران مردمی، منافع ملی و حقوق همگانی را به نفع استعمار، مصادره کنند و در مواردی همچون مشروطه، موجبات انحراف نهضت به سمت انگلستان را فراهم نمودند. اما فوران با تقلیل نقش روحانیت و مردم در سراسر تاریخ معاصر، به برجسته‌سازی نقش روشنفکران به‌عنوان خالق اصلی رخدادهای تاریخ معاصر می‌پردازد. رجوع به اسناد و شواهد تاریخی متقن و تطبیق اندیشه‌های فوران بر آنها، کج‌روی تاریخ‌نگاری فوران به‌ویژه درباره روایت روشنفکران را مبرهن می‌سازد. اتکاء بر پیش‌فرض‌های سکولار و عدم توجه به ظرفیت‌های ایدئولوژیک جامعه و اقتضائات بوم ایران، مسیر تحلیل‌های وی را به خطا کشانده و یک روایت سفید از روند کنشگری روشنفکران در تاریخ معاصر ارائه داده است. در نهایت، با بررسی اسناد مشخص شد که در اکثر جنبش‌ها، رهبری اولی و اصلی با علما و روحانیت بوده است که سعی آنها استفاده از تمامی ظرفیت‌ها همچون روشنفکران بوده است.

واژه‌های کلیدی: روشنفکران، مستشرقین، جان فوران، منافع ملی، روحانیت.

استاد به این مقاله: افروغ، محسن؛ باغستانی، سعید؛ رشید، مهدی (۱۴۰۳). بازنمایی نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران از منظر جان فوران و

ارزیابی آن. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۳): ص ۱۷۱-۱۹۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2005597.2089>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

تاریخ معاصر ایران، صحنه ظهور و بروز جریان‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی متعدد می‌باشد. جریان روشنفکری به‌عنوان یک جریان مؤثر، با ترسیم نقش‌ونگارهایی بر صفحات تاریخ ایران، توجه بسیاری از شرق‌شناسان همچون فوکو^۱، نیکی کدی^۲، آبراهامیان^۳، جان فوران^۴ و... را به خود جلب کرده است. فوران، دانش‌آموخته دانشگاه برکلی، استاد برجسته جامعه‌شناسی دانشگاه سانتا باربارا بوده که به مطالعه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران و برش‌هایی از تاریخ معاصر پرداخته است. وی پس از تأمل عمیق، تصریح می‌کند که ایرانی‌ها در مقابل دشمن خارجی بسیار مستحکم بوده و مقاومت متمرکزی دارند؛ اما به لحاظ وحدت داخلی، عملکرد خوبی نداشته و بعد از مدتی از داخل فرومی‌ریزند. فوران در کتاب «مقاومت شکننده» به‌صورت پراکنده، به مقوله روشنفکری در ایران می‌پردازد؛ در این راستا پژوهش حاضر، با صورت‌بندی کنش‌های روشنفکری از منظر فوران و سپردن آنها به قضاوت اسناد معتبر، درصدد است تا مشخص کند که دیدگاه جان فوران نسبت به عملکرد روشنفکران در تاریخ معاصر ایران چیست و آن را در دوره‌های مختلف چگونه ارزیابی می‌کند؟ و در نهایت، این برداشت و ارزیابی وی از روشنفکران تا چه میزان با واقعیات و رخدادهای تاریخ معاصر ایران و منابع معتبر، سازگار است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که، فوران با نمایش تقابل و رقابت میان روشنفکران و روحانیت، بر نقش روشنفکران به‌عنوان بازیگر اصلی تاریخ معاصر ایران، تأکید دارد؛ اما به شهادت اسناد تاریخی، برخی از آنچه در کتاب «مقاومت شکننده» بیان شده، صرفاً تحلیل وقایع براساس دیدگاه نگارنده و نه واقعیت‌های جامعه ایران بوده است. لذا، با روش توصیفی-تحلیلی به بازنمایی دقیق نقش روشنفکران در تاریخ معاصر از منظر فوران پرداخته و آنها را در ترازوی اسناد، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ص ۷۸).

۲. پیشینه تحقیق

بررسی ریشه‌ای تفکرات مستشرقین به‌صورت عام و جان فوران به‌صورت خاص، درباره تاریخ معاصر ایران، مغفول مانده و در عین حال، میوه‌های آن به‌صورت گسترده در بازار اندیشه‌ها به فروش می‌رسد. در باب اندیشه‌های فوران، دو منبع مرتبط با موضوع وجود دارد که با توصیف آنها، تمایز این نگاره و نوآوری این بحث

1. Paul Michel Foucault
2. Nikki R. Keddie
3. Ervand Abrahamian
4. John Foran

را مبرهن می‌سازیم: اول، مقاله «مقاومت شکننده جان‌فوران»، اثر لکزایی (۱۳۸۳)، که سعی می‌کند در راستای نظریه‌ای که شروع تاریخ معاصر ایران را دوره صفویه می‌داند، رهیافت پژوهشی فوران درخصوص تحولات سیاسی-اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار داده و سپس به بررسی برخی از تفکرات وی می‌پردازد. دوم، مقاله «شکنندگی‌های مقاومت شکننده»، اثر مظاهری (۱۳۸۴)، که ابتدا به بررسی نظریات جان‌فوران در مورد انقلاب اسلامی پرداخته و در ادامه، با بیان تفکرات وی در زمینه‌های مختلف به نقد و بررسی آنان می‌پردازد. به‌طور کلی، در این آثار به تفکرات فوران در مورد صفویه، پهلوی، انقلاب اسلامی و روحانیت پرداخته شده است؛ اما تاکنون اثر منسجم و مستقلی در مورد روشنفکری در اندیشه‌های جان‌فوران به رشته تحریر درنیامده است و اهمیت این مسئله، ما را بر آن داشت تا با بازنمایی و ارزیابی نقش روشنفکران در ایران معاصر از منظر وی، الگویی جامع از نکات مثبت و منفی این مستشرق به دست آوریم.

۳. چارچوب مفهومی

ورود اصولی، هدف‌مند و دارای ساختار به یک مسأله، و همچنین اتخاذ موضعی روشن برای جلوگیری از سوء برداشت‌های احتمالی، نیازمند تبیین مفهومی واژه‌های اصلی این نگارش است. لذا، اجمالاً به بازشناسی مفاهیم اساسی می‌پردازیم.

۳-۱. مستشرق

واژه «مستشرق» از کلمه انگلیسی «orientalist»، به معنای شرق‌شناس یا خاورشناس، با تعبیر «العلم باللغات و الادب و العلوم الشرقيه» (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۳۸۴) یا «المستشرق الدارس للغة الشرق و فنونه و حضارته» (بعلکی، ۱۳۸۶: ص ۶۳۸)، آمده است. در اصطلاح، «استشراق در یک تعریف کلی، بررسی و مطالعه آیین‌ها و قوانین شرق است که غیرشرقیان به آن می‌پردازند» (مرصفی، ۱۳۹۴: ج ۱، ص ۹). برخی دیگر از تعاریف، قیدهایی همچون مطالعات ملیت‌ها، اقوام و ادیان را هم ذکر کرده‌اند (مهریزی، ۱۳۸۲: ص ۲). این اختلاف نگرش، سبب رویش رویکردهای نظری متعددی در مواجهه با مستشرقین شده است؛ برخی با نگاه کاملاً خوشبینانه معتقدند که این تحقیقات، خدمات شایانی به عالم شرق نموده است (صحاب، ۱۳۵۶: ص ۴)، تا جایی که ادوارد سعید^۱ را به تعجب واداشته و می‌گوید: «از مظاهر غرب‌زدگی شرقیان این است که آنان برای شناخت فرهنگ و تاریخ خود به منابع و آموزه‌های غربیان و معلوماتی که از فیلتر مستشرقین

گذشته است، می‌نگرند» (سعید، ۱۳۹۵: ص ۴۹). در مقابل نیز، عده‌ای با نگاه کاملاً بدبینانه، معتقدند که مستشرقین به دنبال توطئه، خیانت و جاسوسی علیه شرقیان بوده‌اند و تألیف بیش از ۶ هزار کتاب شرق‌شناسی از اوایل قرن ۱۹ تا اواسط قرن ۲۰ (سعید، ۱۳۹۵: ص ۳۶-۶۰) و تألیف حدود ۷۵ هزار مقاله بین سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۹۱ در مورد کشورهای شرقی را گواه روشنی بر این امر می‌دانند. اما تلازمی بین استشرق و خیانت وجود ندارد؛ چنانکه برخی همچون گوستاو لوبون^۱ (کشیش فرانسوی) برای تحقیق پیرامون حقانیت اسلام و مسیحیت، به ایران آمده و با کتاب «تمدن اسلام و عرب» خدمات ارزنده‌ای ارائه کرد (مردانی، ۱۳۶۵).

۲-۳. روشنفکری

روشنفکر در زبان عربی به معنای «متنور» و «متنور العقل» و «مفکر» و «مثقّف» آمده و به معنای «کسی است که دارای اندیشه روشن باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۲۶، ص ۱۷۱). روشنفکری، واژه‌ای وارداتی از غرب است که ترجمه «Intellectualism» می‌باشد (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۷۵). «تعریف مفهوم به مصداق» سبب شده تا در هر دوره‌ای روشنفکری براساس مصادیق روشنفکران، مثبت و منفی تعریف شود. سرآمد نگاه منفی به روشنفکری، جلال آل‌احمد، سید جمال‌الدین اسدآبادی، مشروطه‌خواهان و در رأس آنان شیخ فضل‌الله نوری هستند. در مقابل، افرادی همچون دکتر علی شریعتی نگاه مثبتی به روشنفکری و روشنفکران دارد. اما مقام معظم رهبری با مردود شمردن نگرش صفر و صدی، هم به ساحت مثبت آن، اشاره کرده و از افرادی همچون شهید مطهری با هویت روشنفکری تمجید می‌نمایند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۲/۱۸)؛ و هم با اشاره به ساحت منفی آن، امثال میرزا ملکم و تقی‌زاده را تقییح می‌کنند و تولد روشنفکری را در ایران، بیمارگونه می‌شمارند (همان، ۱۳۸۴/۳/۵). بنابراین، کسانی که دارای توان فکری و عملی در حد عالی هستند و خواهان نوگرایی، ایجاد تحول در جامعه، پیشرفت کشور و خدمت به ملت و فرهنگ خویش‌اند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند (ابوطالبی، ۱۳۸۹: ص ۴۵).

۳-۳. ایران معاصر

این اصطلاح در نگاه اول برای اذهان پژوهشگران، کاملاً بدیهی و نام‌آشنا به نظر می‌رسد. اما با دقت نظر، سه دیدگاه از آن به چشم می‌خورد؛ دیدگاه اول، تلقی رایج و متعارف آن در قالب ۱۰۰ سال اخیر است؛ که غالباً در مجامع علمی و فرهنگی مورد پذیرش نیست. دیدگاه دوم، معاصرت را از دوران صفویه تاکنون تعریف

1. Gustave Le Bon

می‌کند؛ چراکه در این دوره، یک چرخش فرهنگی و هویتی در ایران رخ داد و فرهنگ شیعه به‌عنوان مذهب رسمی، هویت‌بخش ملت گردید. دیدگاه سوم نیز، تاریخ معاصر را از قاجار و نهضت مشروطه تاکنون تعریف می‌کند (همان، ۱۳۹۵: ص ۱۷). آنچه در این نگاره، محل تمرکز است، دوران قاجار و عصر شکوفایی نهضت‌ها و واکاوی دوران پهلوی و انقلاب اسلامی می‌باشد. جان فوران در تقسیم روشنفکران سعی می‌کند با صورت‌بندی‌های مختلفی، آنها را به‌عنوان محرک و بازیگران اصلی تاریخ معاصر تعریف کند. در ابتدای وقایع دوره قاجار، سعی می‌کند روشنفکران را به اتکای دولت‌های غربی بازنمایی کند و سپس در بستر انقلاب اسلامی، آنها را از دولت‌های بیگانه جدا و همراه با مردم و علما جلوه می‌دهد که این تغییر رویکرد، سؤالات و ابهاماتی ایجاد کرده است.

۴. جان فوران و صورت‌بندی کنش‌های روشنفکری در ایران

در تاریخ معاصر ایران، بازیگران متعددی در حوادث سیاسی - اجتماعی دخیل بودند. فوران در تحلیل این اتفاقات به پدیده روشنفکری می‌پردازد که با صورت‌بندی کنش‌های روشنفکری، دیدگاه‌های وی را تبیین و ارزیابی می‌نماییم.

۴-۱. نقش روشنفکران در رهبری و هدایت جنبش‌ها

تاریخ ایران مملو از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی است که هرکدام نقطه عطفی در تاریخ معاصر به‌شمار می‌روند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۴-۱-۱. نهضت تنباکو

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های بنیادین دوره قاجار و سند معتبر اثربخشی مرجعیت شیعه، ماجرای نهضت تنباکو است. در اندیشه فوران، ماجرای تنباکو نخستین جنبش توده‌ای گسترده‌ای بود که استعمار (سلطه خارجی) و استبداد (سلطه داخلی) - هر دو - را، به‌طور مستقیم نشانه گرفت. این خیزش گسترده نیروهای اجتماعی با ضرب شدن در سیخ توده‌ای تمام جامعه حتی دربار ناصری، سبب لغو قرارداد تنباکو گردید. به تعبیر وی، «رهبری با روحانیون و بخشی از تجار و روشنفکران بود و همین اشخاص، مانع افزایش تقاضاها و مطالبات بر جنبش شدند و همچنین نشان‌دهنده هدف‌های گاهاً متناقض و گاهاً دمساز اتحاد مردم در طبقات مختلف جامعه ایران بود، پدیده‌ای که در انقلاب مشروطیت با شفافیت و وضوح بیشتری نمایان شد» (فوران، ۱۳۸۰: ص ۲۵۰). در واقع، بعد از استقراض ناصرالدین‌شاه از انگلیس در سفرهای خارجی، این کشور با

زیرکی، شخصی به نام سرگرد جی. اف تالبوت^۱ را پیش قدم نموده و قراردادی با ایران امضاء کرد. براساس این قرارداد بزرگ استعماری، «خرید و فروش داخلی و خارجی کل توتون و تنباکو که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضاء مدت ۵۰ سال به تالبوت و شرکاء واگذار می شود. در مقابل مقرر می شود، تالبوت سالانه فقط ۱۵ هزار پوند استرلینگ، به علاوه یک چهلم سود خالص را به شاه بپردازد. این، درحالی بود که همانند این قرارداد در عثمانی، سالی ۶۳۰ هزار لیره بود. سود این کمپانی از این قرارداد را ۵۰۰ هزار لیره تخمین زده بودند (مدنی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۵). با علنی شدن این قرارداد، موج مخالفت‌ها به رهبری روحانیت شروع شد و به سرعت، اصناف بازار و سایر نیروهای اجتماعی را نیز با خود همراه ساخت. از روحانیت، سیدعلی اکبر روحانی تبعید شد و سیدجمال اسدآبادی که یکی از واسطه‌های کلیدی میان مخالفان مذهبی و روحانیت با ناسیونالیسم روشنفکران بود، طی نامه‌ای، شدیداً از ناصرالدین شاه به خاطر اعطای امتیاز به اروپاییان انتقاد کرد. در واقع، این جنبش «نخستین حرکت توده‌ای تمام‌عیار در تاریخ اجتماعی ایران را متولد ساخت» (فوران، ۱۳۸۰: ص ۲۵۲-۲۵۵).

با حضور روحانیون در حرکت و رهبری جنبش، عده‌ای از منورالفکرها مانند برخی از هواداران سیدجمال نیز، ادعای رهبری رده دوم نهضت را داشتند. مترجمان و نویسندگان، دیپلمات‌ها، دیوانیان، برخی از روزنامه‌نگاران و برخی از افراد طبقه متوسط جامعه، که تحصیلات غیردینی کرده یا به خارج سفر کرده بودند، مدیریت و هسته مرکزی این گروه بودند. در همین راستا بود که «دوروزنامه معروف آن زمان، یکی «اختر» در شهر استانبول و دیگری، «روزنامه قانون» از شخص ملکم خان در لندن در افشای امتیازهای قرارداد و برانگیختن مخالفت‌ها بر این قرارداد نقش مهمی داشتند» (همان: ص ۲۵۶). در مواردی که در تاریخ هم منقول است، روشنفکران توانستند از روحانیت و توسل به ارکان اعتقادی مسلمانان [سوءاستفاده] کرده و به وسیله آنان، مقاصد و اهداف خویش را پیش برده و در پشت صحنه، قضایا و حوادث را زیر نظر بگیرند. این راهبرد، زمانی توسط روشنفکران اتخاذ شد که از یک‌سو، روشنفکران قدرت و نفوذ چندانی در پیشبرد برنامه تغییر و تحول نداشته و وفاق جمعی بر سر این مسئله نداشتند؛ و از سوی دیگر، علما و روحانیون طراز اول، می‌توانستند جنبش را با موفقیت به پایان برسانند. در نهایت، ماهیت و اساس متحد شدن روشنفکران با روحانیت و درخواست‌های نه‌چندان یکدست و همگن دو طیف، نقش خاص خود را در کوتاهی و محدود ماندن پیامدهای جنبش ایفا کرد (همان: ص ۲۵۷).

در ارزیابی قلم‌فرسایی جان فوران باید گفت، هرچند غالب روشنفکران با روحانیت، وحدت نظر و رویه نداشتن و واکنش مثبتی به نفع توده و منافع ملی نشان ندادند؛ اما محدودسازی ثمره این جنبش تاریخی و تقلیل آن به سطحی از کنش اجتماعی، امری خلاف واقع است. به عبارت دیگر، علی‌رغم انکاء و اطمینان مردم به روحانیت برای استقلال‌طلبی و مبارزه با استعمار خارجی و عدم همراهی واقعی برخی از نیروهای اجتماعی همچون روشنفکران - به تعبیر فوران، درخواست‌های نه‌چندان یکدست و همگن دو طیف - در رسیدن به اهداف جمعی مشترک؛ در نهایت، حضور علما را به‌عنوان عامل وحدت‌بخش و بسیج‌گر اجتماعی و مهم‌ترین رمز پیروزی مشاهده می‌کنیم. همان‌گونه که «لمبتون»، ایران‌شناس بریتانیایی نیز در کتاب «ایران عصر قاجار» به وقایع تحریم تنباکو در مشهد و وحدت جنبش بر محوریت دین و روحانیت اشاره می‌کند: «ناآرامی، مشهد را نیز تهدید می‌کرد. قبلاً در اوت یا اوایل سپتامبر، معامله‌کنندگان تنباکو در آن شهر به مجتهدان متوسل شده بودند. بسیاری از فروشندگان تنباکو و دیگران، در حرم بست نشستند و هیجان به سرعت گسترش یافت. مردم در خیابان‌ها جمع شدند و نمایندگان انگلیسی را تهدید کردند و علناً تصمیم خود را در پاسداری از دین اسلام اعلام داشتند...» (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۳۱۶-۳۱۸). اینجا شکنندگی «مقاومت شکننده» فوران به چشم می‌آید؛ چراکه، هیچ‌کس حتی در اندرونی خویش نیز این حکم را نقض نکرد و تا عمق دربار ناصری هم اجرایی شد؛ چنانکه ناصرالدین‌شاه روزی در حرم‌خانه خود دید زن‌هایش به کنیزان خود امر می‌کردند که قلیان‌ها را در هاون نهاده و بشکنند! وی گفت: شما را چه می‌شود که این‌طور می‌کنید؟ یکی از زن‌ها گفت: آن کس که ما را به تو حلال کرده، قلیان را به ما حرام کرده! (حرزالدین، ۱۴۰۵: ص ۲۳۳-۲۳۸). با سرایت جنبش اعتراضی از تبریز به اصفهان در اوایل پاییز ۱۸۹۱، به رهبری آقاجفی و عریضه‌نویسی تجار مخالف با رژی به ظل‌السلطان حاکم مقتدر اصفهان، ناصرالدین‌شاه در دو تلگراف به حاکم، به‌طور صریح «علما» و «مردم» را به‌عنوان اولین مخالفان قرارداد، مخاطب خود قرار داده و می‌نویسد: «باید شما (ظل‌السلطان)، علما و مردم این فقره را بدانید که اگر در امری دولت بداند که برای مملکت و استقلال و شریعت ضرری وارد بیاید، اول کسی است که در دفع آن بکوشد و بر ضد دولت سخن بگوید، واضح است منتهای فضولی و جسارت است» (صفایی، ۱۳۴۶: ص ۸۶). اهمیت امضای رهبری فرهنگی همچون میرزای شیرازی، به‌اندازه‌ای والا بود که عده‌ای از مخالفان شاه درصدد جعل آن برای برانگیختن توده‌ها به منظور رسیدن به «خیر جمعی» بودند. میرزا آقاخان کرمانی، بعد از پیروزی جنبش تنباکو در نامه‌ای به ملک‌خان ماجرای تلاش‌ها برای «جعل احکام» را افشاء می‌کند: «چند نفر در این خیال افتاده‌اند که درخصوص مسئله‌ای دیگر استفتایی از جانب میرزا بنمایند و بعد از آن، مهر را به کاغذ دیگر نقل داده،

فوتوگراف کنند» (آجودانی، ۱۳۸۶: ص ۳۴۹). همچنین، ادوارد براون^۱ انگلیسی با توجه به نقش روحانیت در نهضت تنباکو و ستایش اقدام میرزای شیرازی، از آن به‌عنوان ضربه‌ای کوبنده که اقتدار ناصرالدین‌شاه و دول خارجی را درهم شکست، یاد می‌کند و اطاعت مطلق مردم از حکم تحریم تنباکو را، وفاداری مردم به روحانیت می‌داند (براون، ۱۳۷۶: ص ۵۰). از سوی دیگر، نهضت تنباکو اولین مقاومت فراگیر و در عین حال موفق مردم ایران در برابر قدرت مطلقه داخلی و استعمار خارجی بود و بنیانی بر انقلاب مشروطیت گردید. در واقع این نهضت، آغازی بر دومینوی کامیابی مقاومت مردمی و شکنندگی قدرت‌های استعماری شد.

۴-۱-۲. انقلاب مشروطه

گسترده‌ترین و محوری‌ترین تحول اجتماعی ایران در عصر قاجار، به برهه زمانی ۱۲۸۴-۱۲۹۰ شمسی می‌رسد؛ که «انقلاب مشروطیت» نام گرفت. به اذعان فوران، «با ارزیابی عملکرد طبقات و گروه‌های مختلف جامعه در نهضت و انقلاب مشروطه، درمی‌یابیم که این حرکت بیش از همه، دستاورد روشنفکران و پیشه‌وران بود که توانستند با قدرت‌های بیگانه، زمین‌داران و سرمایه‌داران و البته درباریان مبارزه کنند. در این میانه، بازرگانان و تجار هرگز یکپارچه ایستادگی نکردند و تا آخر این واقعه متزلزل بودند. روحانیت هم، مانند بازرگانان بودند و به مرور، بسیاری در برابر این نهضت و انقلاب ایستادند (فوران، ۱۳۸۰: ص ۲۵۹، ۲۷۲). در این جنبش اجتماعی، سیاست‌مداران انگلیس به طمع حذف روسیه با ادعای «نظام مشروطه سلطنتی انگلیس و امپراتوری بودن روسیه»، به‌سرعت توانستند اعتماد روشنفکران و برخی مشروطه‌خواهان را جلب کنند. دست‌نشانده این امر، گرافت‌دافت^۲ نماینده بریتانیا در تهران بود؛ که اجازه تحصن در سفارت انگلیس را داد. «زمانی که تمام پایتخت بر اثر تحصن و تعطیلی بازار فلج بود و علمای برجسته تهران به‌خاطر تحصن، در قم بودند؛ منورالفکران به‌رغم تعداد اندکشان به یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های خود دست یافتند و توانستند با ارائه درخواست مشروطه، مجلس شورای ملی، و ادعای قانون اساسی، نهضت را یک گام پیش‌اندازند» (همان: ص ۲۷۰).

چالش عمیق تبیین مشروطه توسط فوران، انحراف خط حیات مشروطه و محوریت بخشیدن به روشنفکران در رهبری آن است. درحالی‌که، به اذعان تاریخ‌نگاران داخلی و خارجی، عامل اصلی تکوین و تداوم این نهضت، علما بودند و به تعبیر امام خمینی، «اصل مشروطیت، اساسش از نجف به دست علما و در

1. Edward Granville Browne

2. Grafdaft

ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۵، ص ۲۰۲) و «اگر علما و بزرگان دینی، مهر تأیید به این انقلاب نمی‌زدند، قطعاً در نطفه خفه می‌شد» (حائری، ۱۳۶۰: ص ۲). بنابراین، روحانیت شیعه با امتیاز جایگاه، شأن و منزلت اجتماعی که داشت، تلاش خود را در جهت تأسیس مجلس شورا، تدوین و تنقیح قانون اساسی و البته تحدید استبداد شاهانه قاجار در راستای اصول اولیه و اساسی اسلام و منافع مردم به کار گرفت. این میزان از همراهی و از خودگذشتگی، تقریباً در تاریخ جهان بی‌بديل است (براون، ۱۳۷۶: ص ۱۲۸). حتی کسروی، از مخالفان سرسخت روحانیت، می‌گوید: «نباید فراموش کرد که انقلاب مشروطیت در ایران توسط علما به وجود آمد و تنها روحانیت بود که دل به حال مردم سوزانیده، گاهی سخنانی می‌گفتند. در آن زمان که اغلب در خواب غفلت بوده و هرگز کاری به خوب و بد کشور نداشتند، این علما بودند که در اکثر شهرها پیش قدم شدند. بنیاد مشروطه را علما گذاردند» (کسروی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۶). اتفاقاً روشنفکران با اعتماد به سفارت انگلیس و جدا کردن مردم از مسیر مقاومت و فدا کردن منافع ملی، تجلی‌بخش نظریه «مقاومت شکننده» شدند. لذا، آنچه که از تاریخ مشروطه عیان است، مطالبه‌گری علما و مردم با محوریت «عدالت‌خانه» بود که در نهایت، با ورود روشنفکران به رویکرد آزادی با محوریت «مشروطه» تغییر کرد (نجفی و فقیه حقانی، ۱۴۰۰: ص ۲۵۴).

۴-۱-۳. انقلاب اسلامی

همزمان با فوران شعله‌های انقلاب اسلامی و قیام همه‌جانبه مردم ایران، گروه‌های مختلفی از جمله روشنفکران، نویسندگان، معلمان و حقوقدانان در صدد دستیابی به رهبری جریان انقلاب برآمدند. روشنفکران با نوشتن نامه‌های سرگشاده، تشکیل کانون‌ها و انجمن‌ها و برگزاری شب‌های شعر در سال ۱۳۵۶ «سودای نقش رهبری انقلاب و هموار کردن راه انقلاب» را داشتند و «دانشجویان و برخی از اعضای جوان جامعه منورالفکران در مقایسه و نسبت به کل جمعیتی که داشتند، تلفات و خسارات سنگین‌تری متحمل شدند» (فوران، ۱۳۸۰: ص ۵۶۹). ساخت قدرت در انقلاب اسلامی، صحنه حضور بازیگران متعددی، از جمله روشنفکران بوده است. لکن هدایت انقلاب و بسیج‌گری مردم، نه برعهده روشنفکران، بلکه به رهبری امام با محوریت اسلام شیعی محقق گردید. اسلامی که مدعی راه‌حل‌های بدیع و اصیل بود، قدم به عرصه رقابت با اندیشه‌های وارداتی نهاد و نهایتاً توانست به صورت مدعی پیروز این میدان، بسیج مردمی منجر به انقلاب اسلامی ایران را، هدایت کند (حاضری، ۱۳۷۷: ص ۱۱۳).

در یک نگاه کلی به نقش نیروهای اجتماعی در جنبش‌های معاصر و تطبیق آنها بر اندیشه فوران، مشخص می‌شود که وی به جابه‌جایی برخی از نقش‌ها می‌پردازد و حتی در موارد بسیاری، علما را مانع توسعه ایران

از جمله اصلاحات عباس میرزا و سپهسالار معرفی کرده و تصریح می‌کند حضور روحانیت در جنبش تنباکو، سبب تفرقه و گسست اجتماعی و محدود ماندن پیامدهای آن گردید (فوران، ۱۳۸۰: ص ۲۴۷-۲۵۷). در مقابل، به برجسته‌سازی نقش روشنفکران می‌پردازد و آنها را پیشگام انقلاب معرفی می‌نماید؛ در حالی که، به اذعان تاریخ‌نگاران داخلی و خارجی، اساس تحولات اجتماعی ایران، روحانیت و علما بودند. البته به شرط انصاف، این پژوهش درصدد نفی تلاش‌ها و خدمات روشنفکران در برخی از وقایع ایران نیست؛ بلکه هدف، نقد نوشته‌ی جان فوران است که تلاش کرده است روایتی یک‌جانبه از خدمات روشنفکران و نفی رهبری علما و روحانیت را منتقل کند. در شروع نهضت انقلاب اسلامی، روشنفکران زیادی همچون جلال آل‌احمد، علی شریعتی، احسان نراقی، فخرالدین شادمان و... نسبت به روشنفکران مشروطه‌خواه، معتدل‌تر بودند و رویکرد بومی‌گرایی داشتند. به‌عنوان نمونه، شادمان در آثار خود چون «تسخیر تمدن فرهنگی و تراژدی فرهنگ» ضمن نکوهش و نقد فرهنگ غرب، تقلید از آن را معضلی برای جامعه ایرانی می‌داند و ضمن جدایی حوزه‌های فرهنگی و علمی، برتری غرب را منوط به برتری در حوزه علم می‌داند. او ضمن معرفی نظریه‌ی تسخیر علم، معتقد است باید علم غربی را تسخیر و از آن خود کرد. وی یکی از مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی را خود روشنفکرانی می‌داند که به ایده‌آل‌سازی تمدن غربی پرداخته‌اند (بروجردی، ۱۳۹۶: ص ۹۱).

۴-۲. نقش روشنفکران در حفظ منافع ملی

عرصه‌ی دیگر بررسی نقش روشنفکران، میدان منافع ملی و خیر عمومی است؛ اینکه با توجه به سطح آگاهی و سواد، تا چه میزان از بینش سیاسی صحیح برخوردار بودند و در مواقع حساس، چطور به تأمین و حفظ منافع ملی اقدام کردند؟ در ادامه برخی از مهم‌ترین نقاط تاریخ معاصر ایران با این رویکرد، تبیین و بررسی می‌شود.

۴-۲-۱. حمایت از رضاشاه

دومین حضور جدی روشنفکران بعد از مداخله در انقلاب مشروطه و بردن نهضت به سفارت انگلیس، در هیاهوی تجدد و تغییر حکومت از قاجار به پهلوی، رقم خورد. تا جایی که «اکثریت روشنفکران، الهام‌بخش، مشوق و پشتیبان رضاشاه بودند» (بنانی) و «بسیاری از روشنفکران از برنامه‌های ضددینی، توسعه صنعتی کردن ایران توسط رضاخان و البته نوعی سوسیالیسم او حمایت و ترویج می‌کردند، هرچند با روش مستبدانه، دیکتاتوری و گرایش‌های شبه‌فاشیستی او موافق نبودند» (فوران، ۱۳۸۰: ص ۳۵۷). در واقع، «اکثر منابع قدرت و پشتیبانی و حمایت از رضاخان، همان مراکز و نهادهایی بودند که خود او ایجاد کرده بود.

از جمله ارتش، تجار برخوردار از انحصار، دیوان‌سالاران، مدیران و صاحبان صنایع جدید و بسیاری از روشنفکران» (همان: ص ۳۰۶). فوران همچنین می‌نویسد: «[آیت‌الله] مدرس از مهم‌ترین روحانیون مخالف رضاشاه در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ بود؛ که با پیشنهاد آشتی و صلح با رضاخان، به‌صورت موقت خنثی و از مجلس کناره‌گیری کرد. عده‌ای از روشنفکران، نویسندگان، کارمندان، شاعران، دولت‌مردان و صاحبان مشاغل بالا، تا حد زیادی تحت تأثیر رضاشاه و افکار ناسیونالیسم او قرار گرفتند. در نهایت، رضاشاه با اتخاذ این مسیر توانست از نفوذ مستقیم انگلیس در امور داخلی ایران بکاهد و بیشتر بر قدرت و توان دولت مرکزی بیفزاید. در مقابل هم، روشنفکران تا حد بسیار زیادی توقع و انتظار داشتند تا وی کشور را مدرن و صنعتی کند و بر ریل تجدد قرار دهد تا منافع این گروه هم تأمین گردد» (همان).

بررسی تاریخ نشان می‌دهد که علما هرگز موافق استبداد نبودند؛ بلکه براساس اصول فقهی و عقلانی، در تعارض بین استعمار و استبداد، به دلیل ضرر کمتر، ترجیح آنان بر استبداد بود. رضاخان در ابتدا برای جلب مردم و علما، با مواضع مذهبی و مراسمات دینی، تبلیغات می‌کرد و لذا مخالفتی از طرف علما صورت نگرفت؛ اما مقارن با مجلس ششم و نمایان شدن چهره واقعی‌اش، تقابل جدی بین وی و روحانیت شکل گرفت (مدنی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۳۹). اما روشنفکران با ادعای مبارزه با استبداد فردی، استبداد جمعی را حاکم کردند؛ به‌گونه‌ای که همین رضاخان، مجلسی که در ظاهر ثمره مشروطه بود را «طویل» خطاب و اکثر روزنامه‌نگاران و روشنفکران صاحب‌قلم را محدود و یا تهدید کرد. تا جایی که میرزاده عشقی، در همان شماره اول روزنامه‌اش، به دستور رضاخان ترور شد؛ و یا در پی تعطیل شدن فعالیت روزنامه‌ها تحصّنی سه ماهه در مجلس صورت گرفت که این عمل هم در پی استبداد رضاخانی و با دستگیری رحیم‌زاده صوفی، بدون نتیجه ماند (بهار، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۷۲). سانسور، که در آغاز منحصر به مقالات و اخبار بود، به تدریج به آگهی‌ها و اعلانات و سپس به کلمات نیز تسری یافت (ذاکرحسین، ۱۳۷۱: ص ۱۱۹).

۴-۲-۲. دفاع از نازی‌ها

یکی از اصلی‌ترین ادعاهای روشنفکران، بهره داشتن از علم، آگاهی و فکر روشن است. در موارد گوناگون، روشنفکران در تطبیق مسائل و تشخیص راه درست، بینش و بصیرت کافی را دارا نبودند. لذا، جان فوران با تعبیر تندی بیان می‌کند «از این بدتر»، تعهدنامه و قرارداد سال ۱۳۱۶ شمسی ایتالیا و آلمان بود که براساس آن مقرر شد عراق و ایران تحت نفوذ کشور آلمان و سوریه و مصر در حوزه نفوذ و اعمال قدرت ایتالیا باشند. بر این اساس بود که کارمندان و افسران ارتش و یا روشنفکران، به‌خاطر انگیزه احساسات ضد روسی و انگلیسی، به آلمانی‌ها چراغ سبز نشان داده و با آنها همدلی کردند (همان: ص ۳۶۸). این عملکرد

اشتباه، باعث دامن زدن به شعله‌ور شدن جنگ در داخل ایران بود؛ که البته بعد از شکست نازی‌ها خیلی از افراد در داخل ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها زندانی، توبیخ و اعدام شدند و این گروه‌ها سعی می‌کردند که از آلمان‌ها اعلان برائت کنند و عقیده واقعی خود را مخفی نگه دارند. این رویه در سال‌های قبل هم، مجدد در حمایت از انگلستان صورت گرفته بود و اغلب روشنفکران از جمله ابوالحسن خان ایلچی، سفیر فتحعلی‌شاه در لندن با عضویت فراماسونری از دولت انگلیس به جهت جاسوسی، حقوق دریافت می‌کردند (محمود، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۲۱۵) و در ضمن، زمینه را برای استقرار فرهنگ جدید در ایران فراهم می‌کردند (ایلچی شیرازی، ۱۳۶۴: ص ۵۲).

۴-۲-۳. دفاع از سرمایه‌داری محمدرضا شاه

فوران، عمده‌ترین طبقه‌های شهری در شکل‌گیری و تولید سرمایه‌داری را گروه‌های روشنفکر، دانشجویان و کارگران می‌داند که بیشترین اثر و نقش را در فرآیند مدرنیته و صنعتی شدن دهه ۴۰ شمسی داشتند. این گروه‌ها در ضمن حمایت، انتقاداتی در حوزه دموکراسی و عدالت به حکومت پهلوی داشتند؛ اما «با تخصیص درآمدهای نفتی و ایجاد زیربناها، از طریق وام، پروانه امتیاز و مقاطعه، به هماهنگ کردن بورژوازی داخلی با سرمایه خارجی در شرکت‌های مشترک اقدام می‌کردند» (فوران، ۱۳۸۰: ص ۴۸۷) و سهم صاحبان مشاغل بالا در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۵۱ بیش از دو برابر شده بود (همان: ص ۴۹۰).

به‌طور کلی، روشنفکران در ظاهر، مدعی دفاع از منافع ملی بودند؛ اما در مواجهه با عناصر خارجی و داخلی، آسیب‌های زیادی به منابع ملی وارد کردند؛ از جمله، حمایت از دیکتاتوری رضاخان، دفاع از نازی‌ها و غارت سرمایه ملی توسط حکومت محمدرضا پهلوی. البته در میان روشنفکران، کسانی هم بودند که مخالف رویکردهای رضاشاه و استعمار بودند و حتی گروه‌ها و طبقه‌های مخالف وی همچون روحانیت، عشایر و ایلات، روشنفکران مترقی و طبقه کارگر، بی‌رحمانه سرکوب شدند (همان: ص ۳۷۳-۳۷۴). لذا، شریعتی اعتراف می‌کند که: «هرگز دیده نشده است که پای یک عهدنامه ننگین و وطن‌فروشی را یک روحانی امضاء کرده باشد، بلکه این امضاها متعلق به ما دانشگاهی‌ها بوده است» (شریعتی، ۱۳۷۳: ج ۲۰، ص ۲۹۴).

۴-۳. نقش روشنفکران در دفاع از حقوق همگانی

در جنبش‌های سیاسی و مدنی، معمولاً کسانی هدایت جنبش را به دست می‌گیرند که خود قربانی آن سیاست غلط باشند. یکی از مؤلفه‌های جنبش‌های اعتراضی در زمان پهلوی، فقدان عدالت در سراسر کشور بود و مکرر، روشنفکرانی در این زمینه قلم‌فرسایی کردند. در حالی که، آبراهامیان می‌گوید: «روشنفکران بالغ

بر ۷ درصد از نیروی کار در ایران را در دوره مذکور تشکیل می‌دادند. فارغ از اینکه رقم دقیق آنها چه میزان بوده، روشنفکران به تولید سرمایه‌داری بسیار نزدیک بودند» (فوران، ۱۳۸۰: ص ۳۵۷). به علاوه، حقوق آنها نیز دو برابر کارگران بود. برخی از روشنفکران در بی‌عدالتی استفاده از امکانات دولتی نیز، سکوت پیشه کردند. در دوران پهلوی، جوانان ایران با مشکلات حادث‌تری هم مواجه بودند. در سال‌های دهه ۴۰، از متقاضیان ورود به دانشگاه حدود ۱۴ درصد پذیرفته می‌شدند؛ اما در سال ۱۳۵۶، از ۲۹۰ هزار متقاضی، حدود شصت هزار نفر پذیرفته شدند. به همین دلیل، ایران بالاتر از هر کشوری در جهان، توانسته دانشجو به خارج ارسال کند؛ که این امر، تأثیرات اساسی و بنیادین و البته رادیکالی بر روشنفکران جامعه داشته است (همان: ص ۴۹۱). فوران معتقد است، انگیزه و گرایش رضاشاه به غرب، رابطه‌ای پیچیده از عشق و نفرت بود. او در سخنرانی خود در سال ۱۳۰۹، خطاب به دانشجویانی که در حال اعزام به دانشگاه‌های اروپا بودند، «اخلاقیات» غرب را به شیوه حیرت‌انگیزی تحسین کرد و گفت: «هدف اصلی ما برای اعزام شما به فرنگ این است که در آنجا آموزش اخلاق ببینید، چرا که می‌بینم علت پیشرفت و رسیدن به مقام بلند کشورهای غربی، آموزش اخلاقی کامل و همه‌جانبه آنان است. و آلا اگر هدف، تنها آموزش علوم بود که نیازی به اعزام شما نبود؛ زیرا می‌توانستیم اساتید و معلمان خارجی را استخدام کنیم» (همان). بنابراین، عمده روشنفکران در مواجهه با منافع عمومی و منافع شخصی، به ترجیح منافع خویش پرداخته و علی‌رغم تأکید بر یکسان‌سازی جامعه و عدالت در رفاه عمومی، در برابر بی‌عدالتی در نظام پرداخت، بورسیه تحصیلی و سفرهای خارجی سکوت می‌کردند؛ چرا که بهره‌مندی آنها از سایر شهروندان بیشتر بوده است. البته تعداد معدودی از آنها حتی در برابر استبداد، مقاومت کردند؛ اما زویه عمده روشنفکران، به نابودی منافع ملی و کامیابی استعمار روس و انگلیس ختم شد.

۴-۴. نقش روشنفکران در کنشگری سیاسی

از منظر فوران، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های روشنفکران، عضویت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی برای اقداماتی همچون رهبری و هدایت فکری و آموزش اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه و ناسیونالیستی می‌باشد؛ که بعضی از اعضای دیوان‌سالاری به انحاء مختلف به انقلاب کمک کردند (فوران، ۱۳۸۰: ص ۲۷۶). مهم‌ترین پایگاه‌هایی که روشنفکران توانستند در آنها فعالیت‌های سیاسی داشته باشند، عبارتند از:

۴-۱. حزب توده

روشنفکران در زمان قاجار به روزنامه‌نگاری و چند جنبش موقت اکتفاء می‌کردند؛ اما در عصر پهلوی، با

تغییر رویکرد و رونق گرفتن احزاب، به تشکیل حزب‌های مختلف روی آوردند. آنها ابتدا حزب توده را در سپتامبر ۱۹۴۱م (شهریور ۱۳۲۰)، تأسیس کردند. این حزب، سازمان‌یافته‌ترین، پرعضوترین و تشکیلاتی‌ترین سازمان موجود بود و تنها سیزده روز پس از عزل رضاشاه به وجود آمد و عده‌ای از روشنفکران در آن به فعالیت پرداختند. حزب توده با حزب کمونیست از حیث ساختار، سازمان و ایدئولوژی، متفاوت بود. «در سال‌های جنگ، سه‌چهارم رهبران حزب توده، روشنفکران و یک‌چهارم را طبقه کارگران تشکیل می‌داد. اما خاستگاه اجتماعی حزب در میدان، برعکس بود. به این صورت که حامیان سه‌چهارم را کارگران، صنعتگران و پیشه‌وران و عده‌ای اندک به میزان دو درصد هم دهقانان تشکیل می‌دادند؛ اما تنها یک‌چهارم، روشنفکران بودند» (همان: ص ۴۰۱). در واقع، حزب توده در میان روشنفکران مرفقی و طبقه کارگر از حمایت گسترده مردمی برخوردار بود (همان: ص ۴۲۶).

۴-۲- نماینده مجلس

برخی از روشنفکران که حزب توده را شکل دادند، توانستند در مجلس هم به‌صورت نماینده حضور پیدا کنند. این حضور، در دوره‌های مختلف و در فراکسیون‌های متعدد ادامه داشت. به‌عنوان مثال در مجلس چهاردهم (۱۳۲۳-۱۳۲۵)، حزب توده که حزب جدید چپ‌گرایی بود که با لیبرال‌ها همکاری می‌کردند، با ۸ نماینده فراکسیونی داشته باشند. همچنین دو روشنفکر در فراکسیون منفردهای این مجلس داشتیم (همان: ص ۴۰۰).

۴-۳- جبهه ملی

جبهه ملی، در رهگذر اعتراض دوگانه منتقدان مختلف دولت به تقلب در انتخابات مجلس (۱۹۴۹م/ ۱۳۲۸) و قرارداد الحاقی نفت پدید آمد. در ابتدا، گروه‌های مختلفی با تنوع ساختاری اجتماعی به جبهه ملی پیوستند. اما از عمده‌ترین حزب‌های جبهه ملی، حزب ایران، حزب زحمتکشان، حزب پیشه‌وران هستند که در تمامی این‌ها، روشنفکران نقش جدی داشتند (همان: ص ۴۲۵).

در یک نگاه کلی، احزاب سیاسی، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی سازمان‌یافته برای فعالیت‌های منظم ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ که به خودی خود می‌تواند مفید باشد. در ایران معاصر، بسیاری از احزاب که عموماً روشنفکران در آن عضو بودند و خوشان را منتقدان سازنده و اصلاح‌طلب می‌شمردند، تحت مدیریت ایدئولوژی‌های بیگانه مارکسیستی و لیبرالیستی قرار گرفته و از ابتدا جریان استحاله دین و حذف نهاد دین از جامعه را دنبال می‌کردند. این مسئله، از توهین به اعتقادات با عنوان خرافات

در مشروطه، تا لزوم جایگزینی الهیات تجدد و ناسیونالیسم با عنوان توسعه در عصر پهلوی در بستر حزب توده و جبهه ملی، و امتداد انحرافات ایدئولوژیک به‌ویژه گرایش‌های مارکسیستی و لیبرالیستی در دهه منتهی به انقلاب اسلامی و پس از آن در بستر سازمان مجاهدین و جبهه ملی، کاملاً مبرهن می‌باشد (خسروپناه، ۱۳۸۹: ص ۳۰۷). روشنفکران که عمدتاً تحصیل‌کرده غرب بودند، در دهه ۵۰ با ایجاد مراکز آموزشی عالی از سال‌های ۱۳۴۴ به بعد و تنوع روزافزون رشته‌های تحصیلی، به واردات اندیشه‌های غربی و ترویج غرب‌گرایی در کشور پرداختند (احمدی‌نژاد و فتاحیان، ۱۳۷۹: ص ۴۹). تا جایی که، سازمان امنیت می‌نویسد: «سیلاب سوسیالیسم و مارکسیسم اسلامی، از دیوار دانشگاه‌ها می‌گذرد و سراسر کشور را فرامی‌گیرد» (صدری، ۱۳۸۳: ص ۱۵۳). به‌علاوه، حکومت‌ها که احزاب سیاسی را بستر مناسبی برای توجیه استبداد خویش می‌دیدند، درصدد تأسیس و تقویت احزاب حکومتی برمی‌آمدند.

۴-۵. نقش روشنفکران در ترویج سکولاریسم

تحولات ایدئولوژیک در انقلاب مشروطیت، به دو شکل دینی و غیردینی نمود یافت و روشنفکران، پدیدآورندگان اصلی اندیشه‌های غیردینی (سکولار)، مجلس، قانون اساسی و مشروطیت بودند (فوران، ۱۳۸۰: ص ۲۸۸). برخی از قلمداران و نویسندگان، آرمان و غایت روشنگری را نقد «خرافات» می‌دانند؛ که این مضمون در مکتوبات میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده و دهخدا به معنی ضد روحانیت آمده است. «حتی سیدجمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) در تلاشی که برای ایجاد صلح و سازش میان علوم جدید با اسلام داشت، روحانیت را به‌خاطر «خرابی و فساد» که به شدت گریبان‌آینم» ملامت کرد (مظاهری، ۱۳۸۴: ص ۷). لذا، ریچارد کاتم^۱ معتقد است که بسیاری از روشنفکران از برنامه‌های غیردینی، صنعتی کردن و حتی رویکرد سوسیالیسم رضاشاه حمایت کرده؛ اما با روش دیکتاتوری و فاشیستی او موافق نبودند (همان: ص ۳۵۷). آخوندزاده در یکی از مقالات خود می‌نویسد: «اگر جماعات به افراد خودشان در خیالات، آزادی نبخشند و ایشان را مجبور سازند که هرچه از آباء و اجداد و اولیای دین مقرر است، به آن اکتفاء کنند، و هرگز از آنها تجاوز نمایند و عقل خودشان را در امور مدنیت کارگر نسازند، در این صورت افراد آنها به حیوانات مانند، که زمین می‌کارند و حاصل می‌دروند و هر عمل می‌کنند» (آخوندزاده و مومنی، ۱۳۵۱: ص ۱۳۴). ملک‌خان پدر فراماسونری ایران، در کتاب «الفبای جدید و مکتوبات» می‌نویسد: «از این‌رو است که سعادت و پیروزی بشر زمانی پدید می‌آید که عقل انسانی اعم از آسیا و اروپا از حبس ابدی خلاص شود و خیالات تنها عقل

1. Richard COTTAM

بشری سند و حجت گردد و حاکم مطلق باشد نه حدیث مذهبی» (آخوندزاده و مومنی، ۱۳۵۷: ص ۲۸۸-۲۹۰). همچنین طالب‌زاده به‌عنوان نماینده جریان روشنفکری در عرفی‌سازی جامعه، خط فارسی را عامل عقب‌ماندگی و برخی از آموزه‌های دین را خرافه دانسته و معتقد بود باید بر مبنای علوم تجربی و دانش زمان، اصلاح شوند. او آغازگر نوعی پروتستان‌تیسیم اسلامی بود؛ به همین جهت، به شدت با روحانیت مخالفت می‌کرد و قائل به جدایی دین از سیاست و امور اجتماعی بود و در پی زنده کردن ایران باستان بود (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۶: ج ۱۰، ص ۱۳). این تعابیر، بدین معنا است که هرگونه ترقی و پیشرفتی منوط به دوری جستن از فرهنگ ملی و نگرش دینی است. این دیدگاه در روشنفکری دینی پس از انقلاب همچون اکبر گنجی، ملیکیان و سروش آمده است؛ چنانکه سروش معتقد است «قرآن برآمده از ذهن پیامبر اسلام و تمام محدودیت‌های بشری است» و یا «تئوری ولایت فقیه عین استبداد دینی است» (سروش، ۱۳۹۲: ص ۲۰).

۵. نتیجه‌گیری

برش تحولات تاریخ معاصر ایران در روند تحولات جهانی، به قدری عمیق بوده که بسیاری از اندیشمندان جهان را به تفکر و پژوهش واداشته است. روشنفکری به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نیروهای اجتماعی در وقایع ایران معاصر از نهضت تنباکو و مشروطه تا انقلاب اسلامی، نقطه تمرکز محققان داخلی و خارجی از جمله مستشرقان ایران‌شناسی همچون جان فوران در کتاب «مقاومت شکننده» بوده است. این پژوهش با صورت‌بندی و بازنمایی اندیشه‌های فوران درباره نقش روشنفکران در ایران معاصر، آنها را در ترازوی اسناد قرار داده و نقد و ارزیابی نموده است. روشنفکران با تکیه بر آموزه‌های غربی و رویه‌های سکولار، درصدد مهندسی ساختارهای جامعه ایران و تحویل هویت دینی و ملی به هویت مدرن برآمدند. آنها در تلاش بودند برای ربودن رهبری جنبش‌های ایران از تنباکو و مشروطه تا انقلاب، از روحانیت به‌عنوان رهبران مردمی، منافع ملی و حقوق همگانی را به نفع استعمار، مصادره کنند و در مواردی همچون مشروطه، موجبات انحراف نهضت به سمت انگلستان را فراهم نمودند. اما فوران با تقلیل نقش روحانیت و مردم در سراسر تاریخ معاصر، به برجسته‌سازی نقش روشنفکران به‌عنوان خالق اصلی رخدادهای تاریخ معاصر می‌پردازد. رجوع به اسناد و شواهد تاریخی متقن و تطبیق اندیشه‌های فوران بر آنها، کج‌روی تاریخ‌نگاری فوران به‌ویژه درباره روایت روشنفکران را مبرهن می‌سازد. اتکاء بر پیش‌فرض‌های سکولار و عدم توجه به ظرفیت‌های ایدئولوژیک جامعه و اقتضانات بوم ایران، مسیر تحلیل‌های وی را به خطا کشانده و یک روایت سفید از روند کنشگری روشنفکران در تاریخ معاصر ارائه داده است. در نهایت، با بررسی اسناد مشخص شد که در اکثر جنبش‌ها، رهبری اولی و اصلی با علما و روحانیت بوده است که سعی آنها استفاده از تمامی ظرفیت‌ها همچون روشنفکران بوده است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۶). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران، چاپ هشتم.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی؛ مومنی، باقر (۱۳۵۱). *ادبیات مشروطه (مقالات)*. تهران: آوا.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی؛ مومنی، باقر (۱۳۵۷). *القبای جدید و مکتوبات*. تهران: احیاء.
- آریانپور کاشانی، منوچهر؛ دلشگایی، بهرام (۱۳۸۵). *فرهنگ پیشرو*. تهران: امین، ج ۴.
- ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۹). *ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی*. قم: ولاء منتظر.
- ابوطالبی، مهدی (۱۳۹۵). *عالمان شیعی و صیانت از سرمایه های ملی*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- احمدی نژاد، حمید؛ فتاحیان، محمدحسین (۱۳۷۹). *جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران*. تهران: به باوران.
- ایلچی شیرازی، ابوالحسن (۱۳۶۴). *حیرت نامه*. تهران: پارسا.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه مهری قزوین. تهران: کویر.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۹۶). *روشنفکران ایرانی و غرب، سرگذشت نافرجام بومی گرایی*. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: نشر فروزان، چاپ هفتم.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). *المنجد*. تهران: اسلامی.
- بعلکی، منیر (۱۳۸۶). *المورد*. تهران: صادق.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۲). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ج ۱.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). *مجموعه مقالات؛ جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران*. تهران: به باوران.
- حاضری، محمدعلی (۱۳۷۷). *فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی*. متین، (۱۱): ص ۱۱۳.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۶۰). *تشیع و مشروطیت در ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حرزالدین، محمد (۱۴۰۵ق). *معارف الرجال*. قم: منشورات مکتبه آیت العظمی المرعشی النجفی.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۸۵/۲/۱۰). *دیدار اعضای شورای مرکزی ستاد بزرگداشت شهید مطهری با رهبر انقلاب*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/1378>
- خامنه ای، سید علی (۱۳۸۴/۳/۵). *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/3292>
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *جریان شناسی فکری ایران معاصر*. تهران: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۵.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲۶.
- ذاکر حسین، عبدالکریم (۱۳۷۱). *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*. تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- سحاب، ابوالقاسم (۱۳۵۶). *فرهنگ خاورشناسان*. قم: تفرش.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۲). *مقالات محمد(ص) راوی رویاهای رسولانه*. قابل دسترس در: www.dinonlin.com
- سعید، ادوارد (۱۳۹۵). *شرق شناسی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- شریعتی، علی (۱۳۷۳). مجموعه آثار: روشنفکر و مسئولیت او در جامعه. تهران: قلم، ج ۲۰.
- صدری، منیژه (۱۳۸۳). نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۶). اسناد سیاسی دوران قاجاریه. تهران: شرق.
- فوران، جان (۱۳۸۰). مقاومت شکننده تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸). تاریخ هجده ساله آذربایجان. تهران: هرمس.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۳). مقاومت شکننده جان فوران. زمانه، ۶(۲۱): ص ۶۲.
- لمبتون، آن کاترین (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. مترجم سیمین فصیحی. مشهد: جاودان خرد.
- محمود، محمود (۱۳۶۰). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس. تهران: اقبال، ج ۱.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
- مردانی، خیرالله (۱۳۶۵). اعترافات دانشمند بزرگ جهان. تهران: آئین جعفری.
- مرصفی، سعد (۱۳۹۴). آراء خاورشناسان پیرامون سنت نبوی. ترجمه حامد بکرایی و حامد مرادی. تهران: واحد بکرائی، ج ۱.
- مظاهری، ابودر (۱۳۸۴). شکنندگی‌های مقاومت شکننده (نقد و بررسی کتاب مقاومت شکننده جان فوران). آموزه، کتاب هفتم.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). درآمدی بر مطالعات حدیثی خاورشناسان. علوم حدیث، ۷(۲۸): ص ۲.
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۶). تاریخ تهاجم فرهنگی غرب؛ نقش روشنفکران وابسته؛ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ دوم، ج ۱۰.
- نجفی، موسی؛ فقیه حقانی، موسی (۱۴۰۰). تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مولفه‌های دین، تجدد و مدنیت در تأسیس دولت-ملت در گستره هویت ملی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.